

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان:  
The Necessity of Passing Through the Transition Theory  
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

نقطه نظر / نقد نظر

## ضرورت عبور از نظریه گذار

سیدامیر هاشمی زادگان\*

دکترای معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

### چکیده

از آنجایی که فهم انسان‌ها باعث تفسیر معنی پدیده‌ها می‌شود، بنابراین دستگاه فکری که فهم را ممکن می‌سازد بسیار اهمیت دارد و بدین ترتیب می‌توان گفت عینیتی خارج از فهم ما، دسترس پذیر به نظر نمی‌رسد و ما همیشه دارای موقعیتی (زمان‌مند-مکان‌مند یا بدن‌مند) برای تفسیر هستیم که بی‌طرف بودن را غیرممکن یا به تعبیری طرفداری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. آگاه شدن به این مقدمه، نشان می‌دهد آن مفاهیم و اصولی که بنیان‌های دستگاه فکری را می‌سازند و فهم را ممکن می‌کنند، بسیار حیاتی هستند و در صورتی که دارای اشکال باشند، هر نوع اقدام دیگری را نیز دارای اشکال می‌کنند؛ اگرچه در ابتدا بسیار مستحکم و صحیح به نظر برسند. هر کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز، نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد. یکی از این بنیان‌های فکری که نیازمند نقد است، اصول حاصل از نگاه شرق‌شناسان غربی یا بومی‌شده تحت تأثیر آن‌هاست. طی روندی پیچیده، پیش‌فرض‌های شرق‌شناسانه منجر به بدیهی‌پنداشتن «نظریه گذار» شده است. پیش‌فرض نظریه گذار این است که مسیر پیشرفت همانی است که در غرب طی شده و باید گام به گام آن رفت تا در مسیر توسعه و زندگی باسعادت قرار گرفت. از این‌رو هر نوع مطالبی که از دریچه نظریه گذار فهم شده باشد نیازمند نقد است تا بتوان از آن عبور کرد و در سطح بومی‌سازی باقی نماند.

واژگان کلیدی: نظریه گذار، شرق‌شناسی، برداشت از پیشینه.

### مقدمه و بیان مسئله

مدتی است که «نظریه گذار» در علوم انسانی مورد نقد قرار گرفته (توفیق و همکاران، ۱۳۹۸)، ولی بررسی اثر آن در سایر دیسپلین‌ها و رجوع به نظریه‌هایی خارج از آن همچنان نسبت کمی از مطالعات را به خود اختصاص داده است. شروع آنچه امروز در قالب نظریه گذار قابل صورت‌بندی شده، انقلاب صنعتی در غرب است. با انقلاب صنعتی گسترش هم‌زمانی غرب در جهان و به تبع و با شرایطی خاص در ایران از زمان قاجار آغاز شد و تا سال‌های چندی پس از جنگ جهانی دوم به صورت فزاینده در جهان و در ایران هم‌زمان

با به قدرت رسیدن رضا شاه رشد کرد؛ و حتی تاکنون ادامه یافته ولی با رمقی رو به کاهش. حضور اثرات حاصل از نظریه گذار در پس ذهن برخی از محققان کشور باعث شده شیوه برداشت از پیشینه‌های دانش نتواند در برخی حوزه‌ها به طور گسترده از مرز بومی‌سازی کردن دانش عبور کند و به طرخی نو در انداختن برسد:

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی

(حافظ، ۱۳۹۶)

### بدنه نقد

یکی از تلاش‌هایی که توانسته خارج از نظریه گذار حرکت کند و جرأت نوامیدشدن از آن چه رایج است را برای عبور و رسیدن به طرحی دیگر متناسب با پدیدارهای میدانی مبتنی بر مکان‌مندی-زمان‌مندی (بدن‌مندی) سرزمینی ایران دارد، مجموعه استدلال‌هایی برای فاش کردن «سیاست بی‌جا سازی» است (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶). این مجموعه استدلال‌ها نقدی است بر آن پیش‌فرض‌هایی که فهم ما را دچار اشکال می‌کنند و شهامت عبور از مرزهای دانش و ورود به نادانسته‌ها را می‌گیرند. در مجموعه استدلال‌های سیاست بی‌جاساز تلاش می‌شود تا درباره سه اشتباه فکری محتمل هنگام مواجهه با پیشینه‌ها آگاهی داده شود. آگاهی‌یافتن در این باره کمک می‌کند تا محققان و طراحان در برداشت از پیشینه‌ها، در برخی تله‌ها اسیر نشوند و بتوانند از برخی بن‌بست‌هایی که ناشی از اثرات نظریه گذار است عبور کنند:

۱. حسرت شکوه پیش از اسلام، ۲. صفر و یک دیدن ایران و اسلام و، ۳. بُت ترسناک ستودنی غرب.

در اشتباه «حسرت شکوه پیش از اسلام داشتن»، تاریخ ایران اسلامی دوره طولانی انحطاط فرض می‌شود که به موجب آن ایران به ناگهان از شکوه خود در جهان به‌طور برگشت‌ناپذیری سقوط کرده است. در این اشتباه، دستاوردهای بزرگ علمی و ادبی دوران اسلامی نادیده گرفته می‌شوند یا به‌عنوان بازپیرایی نبوغ پیشااسلامی در لباس اسلامی تصور می‌شوند. تعداد زیادی از برداشت‌های شکلی و عنوانی از «پرسپولیس» و «کوروش»، نمود چنین حسرتی برای «احیای ذات خالص ایرانی» محسوب می‌شود. تکرار عین به عین سربازان به‌صاف‌شده، شاهانی به‌تخت‌نشسته، گاوهای بالدار با سر انسان، فروهر، شیر، درخت سرو و ستون‌های آپادانایی و نهایتاً بزرگداشت فردوسی به‌عنوان حافظ دوران طلایی باستان در تمام اجزای منظر از ساختمان‌ها و مبلمان شهری گرفته تا کسب‌وکارها، رستوران‌ها، مدها و حتی فضای مجازی به‌عنوان هویت ایرانی مصادیقی از تأثیر وجود چنین اشتباهی در دستگاه فکری است. نشانه اشتباه‌بودن این شکل از ایده بازگشتن به ذات ایرانی به‌صورت تقویمی در باستان، مغایرتش با این موضوع است که اکثریت ایرانیان دست‌کم پیشینه مسلمانی دارند و در طول قرن‌ها با انبوهی از مفاهیم دینی، فرهنگی و اداری آن پدید آمده‌اند؛ و این یعنی نادیده‌گرفتن بخشی از بدن‌مندی سرزمینی.

در اشتباه «صفر و یک دیدن ایران و اسلام»، در نقطه‌مقابل اشتباه حسرت شکوه پیش از اسلام، فرم‌ها و آیین‌های اسلامی با کمترین میزان به روزرسانی و اجازه تغییر شکل می‌گیرند. یعنی تصور می‌شود تکرار فرم‌های ایرانی-اسلامی

همچون گنبد و قوس‌ها می‌تواند افزایش کیفیت مناظر را تضمین کند. اشتباه چنین ایده‌ای ریشه در تفکر تفکیک و برتری نژادی آریایی از اعراب یا بالعکس دارد. در واقع در نقطه‌مقابل نوعی بیزاری از آمیزش نژادی که در عرب‌ستیزی وجود دارد، به اشتباه تصور می‌شود اسلام یعنی ظواهری که در هر بستری به شکلی یکسان برتر خواهد بود. یعنی مسیر تفسیر و ایجاد ترکیب‌های نو و روزآمد بسته است. این رویکرد خلاف آن چیزی است که به‌عنوان استعداد ایرانی شناخته می‌شود. استعداد ایرانی، توان تلفیق شیوه‌ها و عناصر فنی، فرهنگی، مذهبی، و حتی زبانی غیرایرانی که سودمند یا دلپذیر گمان می‌رفته را داشته است. این درست است که فردیت و تفاوت منظر را باید از آمیزش ناپسند در امان نگه‌داشت؛ ولی در عین حال باید به تفاوت آن با پالایش منظر با معیارهایی از پیش‌محتوم تفاوت گذاشت. بنابراین همان‌طور که تعویض وام واژه‌های عربی این خطر را دارد که استمرار و انسجام زبان فارسی را نابود کند و نسلی از ایرانی‌ها دیگر بدون استفاده از واژه‌نامه قادر به فهم شاعران بزرگ دوران پیشامدرن حتی فردوسی نباشند، تفکیک صفر و یکی بین ایران و اسلام در منظر شهرهای ایرانی نیز باعث بریده‌شدن پیوستار تاریخی و جداسدن از واقعیت‌های بدن‌مند سرزمینی می‌شود.

در اشتباه «بُت ترسناک ستودنی غرب»، معنای ترقی‌پیدا کردن، به هم‌شکل شدن با کشورهای مدرن تنزل می‌یابد، به حدی که تصور پایان‌یافتن دنیا ممکن می‌شود ولی تصور هر نوع زندگی یا بالیدنی به شکلی خارج از آن ممکن نیست. همین اشتباه باعث می‌شود در ابتدا مثلاً بولوار، پارک‌وی و بزرگراه جای خیابان و میدان قدیم را بگیرد همان‌طور که مثلاً ارتش متحدالشکل مرکزی جای تفنگداران عشایری را گرفت. سپس در ادامه همین اشتباه، تصور می‌شود اگر صرفاً شکل‌ها و فنون وارد نشود - بلکه برنامه، راهبرد یا نظریه وارد شود - ترقی رخ می‌دهد. چیزی که می‌توان شروع مفهوم بومی‌سازی برای ترقی منظر ایرانی عنوان کرد. همان‌طور که مثلاً دانشجویان اعزام‌شده‌ای که تجربه ملموسی از تجدد اروپا کسب کردند و فراتر از فنون، قواعدی را آموختند که با آن در خود محل، از طریق ساخت بنای اداری مدرنی با شمایل و نقش ایرانی قصد ترقی کردن شهر سنتی (به تعبیری عقب‌مانده از اروپا) را کردند.<sup>۱</sup>

در نهایت باید گفت ایده ترقی امروز نیز وجود دارد. مثلاً برای مشکلات شهر دانش و قواعدی نظیر خیابان کامل، توسعه مبتنی بر حمل‌ونقل عمومی (TOD)، دستورالعمل‌های یونسکو برای میراث فرهنگی یا مسائل محیط زیستی، قواعد راهنمایی و رانندگی و بسیاری دیگر،

تجربه وحشت از حس نابودشدن و عقبماندگی رخ داد که به اشتباه هرگونه امکان شکل دیگری از زندگی اروپایی را محال نشان داد. درحالی که با توجه به اصل بدن‌مندی فهم و بالیدن سرزمینی، شاگردی کردن اجتناب‌ناپذیر است و جنبه منفی ندارد، ولی القای تفکر «همیشه در شاگردی باقی‌ماندن» و هرگونه «بُت‌سازی» اشتباه است. برای یک سرزمین تکین که قصد قدرت، دانش و توان بالندگی دارد، نقش‌ایفاکردن و نوشوندگی مؤثر مبتنی بر زمان‌مندی- مکان‌بندی خود ضروری است؛ حتی اگر شاگردی به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر، از دانایی عادل باشد نه دشمن: فریدون فرخ فرشته نبود، زمشک و ز عنبر سرشته نبود/ به داد و دهش یافت آن نیکویی، تو داد و دهش کن فریدون تویی (فردوسی، ۱۳۶۶).

به‌صورت مستقیم یا بومی‌سازی‌شده برای منظر شهرهای ایران توصیه و اجرا می‌شوند. این اشتباه فکری جریانی تاریخی دارد. تا پیش از قاجار، ایرانیان خود را پایین‌تر از کسی نمی‌دانستند و آرزوی برکشیدن ایران به سطح پیشرفت کسی یا چیزی را نداشتند. ولی از زمان قاجار، چالش دور از فهمی به‌شکل «دشمنانی شکست‌ناپذیر» مطرح شد و «خودبرتربینی فرهنگ فاخر ایرانی» را خدشه‌دار کرد. در این مواجهه، خوارشماری دیرینه کفار، جای خود را به پرستش بی‌چون‌وچرای دستاوردهای اروپا داد، زیرا قدرت و شواهد بسیاری را در کشورهای مدرن دید - نظیر پیدایش خودرو، قطار، هواپیما و ماهواره، ادوات نظامی پیشرفته، کامپیوتر، علوم پزشکی و ... - که به‌ناگاه فاصله‌پرنشدنی ایجاد کرده بود. از این رو پیروی همراه با

### پی‌نوشت‌ها

۱. مانند کاری که شخصیتی به نام فرخ باستانی به‌عنوان فرماندار شهر کوچکی به نام سامان در فیلم کلاه پهلوی به کارگردانی سیدضیاء‌الدین دُری انجام می‌دهد.

### فهرست منابع

• توفیق، ابراهیم و همکاران. (۱۳۹۸). *نامیدن تعلیق*. تهران: مانیا هنر.  
 • حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۶). *دیوان حافظ* (به کوشش

غلامحسین آذری‌مهر). تهران: نشر روزگار.

- ضیاء ابراهیمی، رضا. (۱۳۹۶). *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی* (ترجمه حسن افشار). تهران: نشر مرکز.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۹). *طبع انتقادی شاهنامه فردوسی* (به تصحیح جلال خالقی مطلق؛ به کوشش احسان یارشاطر). نیویورک: Bibliotheca Persica.

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

هاشمی‌زادگان، سید امیر. (۱۴۰۱). ضرورت عبور از نظریه گذار. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۰(۳۷)، ۶۱-۶۴.

DOI:10.22034/JACO.2022.364886.1265

URL:[http://www.jaco-sj.com/article\\_158647.html](http://www.jaco-sj.com/article_158647.html)

